

تحلیل فقهی حقوقی تروریسم و بررسی تطبیقی آن با جرم محاربه و افساد فی الارض

مهديه حسینی مهر^۱، نادر مختاری افرکتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۷

چکیده

مقایسه تروریست با محاربه و افساد فی الارض از مباحث بسیار مهم در عرصه پژوهش حقوقی و فقهی است که مطمح انظار فقها و حقوقدان‌ها معاصر نیز قرار گرفته است. جرم افساد فی الارض نسبت به محاربه دارای عمومیت و شمول است و می‌توان محاربه را از بارزترین مصادیق آن به شمار آورد. تروریسم به معنی ایجاد وحشت و ناامنی در بین مردم با انگیزه سیاسی بوده که می‌تواند تا اندازه‌ای در قانون مجازات اسلامی تحت عنوان محاربه قابل بررسی باشد. پژوهش مقایسه‌ای بین سه عنوان مجرمانه فوق‌الذکر و یافتن نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها و نیز عناوین مشابه دیگر مانند بغی، فتک، اغتیال و غدر که مورد نکوهش متون حقوقی اسلامی است در فهم و تدوین قوانین جزایی و تعیین دقیق مصادیق هر یک راهگشا خواهد بود. با بررسی‌های به‌عمل آمده بین دو نهاد فقهی و حقوق عرفی که افساد فی الارض زمینه‌ی فقهی و تروریسم زمینه‌ی حقوقی را دارا است به این نتیجه رسیدیم که این دو عنوان کلی و عام دارای وجوه اشتراک و افتراق بسیاری می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: تروریسم، محارب، فساد فی الارض، حقوق، فقه

مقدمه

بحث تروریسم در بسیاری از کتاب‌های حقوقی از جمله تروریسم و حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و همچنین در بسیاری از اسناد کنوانسیون‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته و مقاله‌هایی در موضوع تروریسم به رشته تحریر درآمده است. و در خصوص افساد فی الارض در بسیاری از کتب فقهی از جمله جواهر الکلام ج ۴۲ مصادیق افساد فی الارض بیان شده است و تاکنون در رابطه با ماهیت جرائم محاربه، افساد فی الارض و تروریسم به‌طور مجزا پایان‌نامه‌هایی به رشته تحریر درآمده اما تاکنون مقایسه‌ای بین تروریسم با محاربه و افساد فی الارض صورت نگرفته است که در این پژوهش به عنوان مشابه تروریسم در فقه اسلامی پرداخته و وجوه اشتراک و افتراق هر یک را با تروریسم بیان نموده است.

از روی اصول برخی از نهادها و تأسیسات در حقوق موضوعه وجود دارد که نمونه آن در فقه و مقررات شرعی موجود بوده بدین نحو که گاهی از حیث عناصر و ارکان متشکله با یکدیگر منطبق بوده و گاهی هم واجد مشابهات باهم است. یکی از این نمونه‌ها بحث تروریسم با انواع و اشکال مختلف آن در قوانین موضوعه و اسناد کنوانسیون‌های بین‌المللی است که با توجه به نوع و نحوه ارتکاب به نظر می‌رسد که فی‌مابین این دو خصوصیات مشترک می‌باشد. هدف از انجام این پژوهش در وهله اول این است که این دو موضوع به‌خوبی تجزیه و تحلیل شده و عناصر آن مورد بررسی قرار گیرد و پس از آن خصوصیات مشترک و تفاوت‌های موجود فی‌مابین آن به‌صورت مستند و مستدل بیان گردد.

همیشه این شبهه وجود داشته که چه ارتباطی بین تروریسم و محاربه و افساد فی الارض که از جرائم علیه امنیت می‌باشند وجود دارد لذا نزدیک نمودن حقوق عرفی به قوانین موضوعه می‌تواند از اهداف کاربردی و واجد اهمیت اهداف کاربردی پژوهش مورد نظر باشد.

سؤالات این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- ارتباط تروریسم با جرم محاربه چه می‌باشد؟

۲- چه ارتباطی بین تروریسم با افساد فی الارض وجود دارد؟

و فرضیات عبارت‌اند از:

۱- به نظر می‌رسد تروریسم عام و در سطح بین‌المللی است و محاربه سابقه فقهی دارد.

۲- به نظر می‌رسد دو عنوان کلی و عام تروریسم و افساد فی‌الارض دارای وجوه اشتراک و افتراق بسیار است

جرائم علیه امنیت از موقعیت ویژه‌ای در حقوق جزا و جرم‌شناسی برخوردار می‌باشند که از جمله جرایم قابل بررسی جرم افساد فی‌الارض، محاربه و نیز جرم تروریسم می‌باشد. در عربی فساد ضد اصلاح و به معنای تباه شدن، از بین رفتن، آشوب و فتنه آمده است در کتب فقهی نیز فساد به معنی ضد صلاح آمده و بر چیزی که از حالت منفعت آور خارج شود گفته می‌شود که فاسد شد. و مفسد فی‌الارض به کسی اطلاق می‌شود که با عملش، زمین را که محل زندگی و استقرار انسان است را دچار نابسامانی می‌کند. گرچه افساد فی‌الارض به طور مستقل مورد بحث فقها قرار نگرفته است لکن تعدادی از آنان و مفسران اسلامی چه شیعه و سنی، جرم‌های خاصی را تحت عنوان افساد فی‌الارض مطرح نموده‌اند و مجازات مرگ را برای آن‌ها در نظر گرفته‌اند، به‌عنوان مثال آتش زدن منزل دیگری و تخریب اماکن عمومی و....

در ادبیات عرب محاربه مصدر باب مفاعله و از ماده حرب و به معنای سلب و گرفتن است. و محارب نیز به کسی اطلاق می‌شود که با اسلحه کشیدن، موجب سلب آرامش و امنیت از انسان می‌شود.

تروریسم از پدیده‌های نوظهور و درعین حال، از معضلات روز جامعه جهانی و از مباحث مهم حقوق بین‌الملل و روابط بین‌المللی است و تروریسم نیز به رفتار مجرمانه و خشونت باری اشاره دارد که برای نیل به اهداف سیاسی صورت می‌گیرد و به طرق گوناگون و مختلف قابل اعمال می‌باشد.

در فارسی "فساد" در حالت مصدر لازم به معنای تباه شدن، متلاشی شدن، از بین رفتن و در حالت اسم مصدر به معنای تباهی و خرابی و در حالت اسم به معنای، آشوب، فتنه و شرارت و بدکاری است. (معین، ۱۳۷۵). در عربی "فساد" ضد صلاح و به معنای تله شدن از بین رفتن، آشوب، فتنه و خارج شدن چیزی از حد اعتدال است.

در فرهنگ عربی به فارسی المنجد آمده است:

فسد (فَسَدٌ و یفسدُ و فُسُوداً: فاسد شد. خراب شد. گندید.) افسَدَه و فُسَدَه (خرابش کرد، فاسدش کرد.) فاسد القوم (به آن‌ها بدی کرد و آن‌ها نیز به او بدی کردند) تَفَاسَدَ القوم (با یکدیگر بد شدند، اختلاف پیدا کردند) اِسْتَفْسَدَ (مفسده جو شد، طلب فساد کرد) اِسْتَفْسَدَ القوم (با آن‌ها بد رفتاری کرد، علیه او به پا خواستند) الفساد (فساد کردن، تباهی، لهو و لعب، به‌زور مالی کسی را گرفتن) المَفْسَدَة (سرچشمه تباهی‌ها و علت فساد) (لوئیس معلوف، ۱۳۸۲)

و در کتب فقهی نیز آمده است :

"الفساد ضد الصلاح و کل ما یرج عن وضعه الذی یكون به صالحاً نافیاً یقال انه فسد" (صابونی ، ۱۴۰۰، ۱) فساد ضد صلاح است و بر چیزی که از حالت صالح منفعت آور خارج شود گفته می شود که فاسد شد. همچنین فساد به معنای به هم خوردگی حال یا مزاج یا امنیت نیز آمده است. (فرهنگ خواه، ۱۳۵۹)

در قرآن کریم فسد بر شش وجه آمده است:

۱- نافرمانی:

آیه ۱۱ سوره مبارکه بقره : « وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ » و چون به آنان گفته شود در زمین فساد مکنید می گویند ما خود اصلاحگریم .

۲- هلاک نمون و خونریزی:

آیه ۴ سوره مبارکه اسراء : « وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِی الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا » و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و به طور قطع به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست .

۳- جادوگری :

آیه ۸۱ سوره مبارکه یونس: « فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ » به پس چون افکندند؛ موسی گفت: آنچه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد آری خدا کار مفسدان را تأیید نمی کند.

این آیه جریان ساحرات را در مقابل حضرت موسی را بیان می کند و در پایان آیه می فرماید : خداوند عمل جادوگران را هرگز به نتیجه نمی رساند.

۴- کشتار:

آیه ۱۲۷ سوره مبارکه اعراف: « وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُؤُونَ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَيَدْرُكُوا أَلْهَتَكَ قَالَ سَنُقَاتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ » سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها

کند [فرعون] گفت به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلطیم .

این جمله حکایت گفتاری است که قومش با فرعون داشته و می‌خواستند او را فریب دهند و به قتل موسی و قوم او تحریکش کنند، لذا فرعون در رد پیشنهاد آنان گفت : کشتن موسی و بنی‌اسرائیل برای ما مهم نیست، برای این که فعلاً قدرت در دست ما است و در حال برایشان تسلط داریم، پس چه بهتر همان عذاب قبلی را در حق ایشان اجراء نموده فرزندشان را کشته و زنانشان را زنده نگهداریم و این جواب خود دلیل روشنی است بر این قوم که فرعون از او خواستند تا موسی و قومش را بکشد، زیرا اگر پیشنهاد ایشان چیز دیگری غیر از کشتن بود جمله‌ی «وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» آن موقعیتی را که می‌بایست داشته باشد نمی‌داشت.

و این که گفتند " وَ يَذْرَكُ وَالْهَيْتَكَ " تأکید در تحریک وی بر قتل ایشان است و معنایش این است که ای فرعون این شخص علاوه بر فسادی که او و قومش در زمین انگیزته‌اند زیر بار پرستش تو و خدایانت هم نرفته‌اند. از این جمله به خوبی برمی‌آید که فرعون هم ادعای الوهیت می‌کرده و مردم را به پرستش خود می‌خوانده و هم خودش خدایانی برای خود داشته و آن‌ها را می‌پرستیده .

۵ - ایجاد خرابی و تباهی به وسیله ظلم و تعدی:

آیه ۲۲ سوره مبارکه نمل: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» [ملکه] گفت پادشاهان چون به شهری درآیند آن را تباه و عزیزانش را خوار می‌گردانند و این گونه می‌کنند یعنی وقتی پادشاهان به سرزمینی وارد می‌شوند آن‌ها را با ظلم و تعدی به خرابی می‌کشاند.

۶ - کمبود باران و کمبود غلات :

آیه ۴۱ سوره مبارکه روم : «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» به سبب آنچه دسته‌ای مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشاند باشد که بازگردند.

یعنی کمی باران و کمی غلات به سبب کردار زشتشان در صحنه گیتی پدید آمد. (قاموس قرآن ۱، : ۱۳۶۱).

حرب در برابر سلم است و این دو واژه نقیض یکدیگرند . از این رو به قتال ، حرب گفته می‌شود . (حسینی الوسطی ، ۱۴۰۶)

در ادبیات عرب، محاربه مصدر باب مفاعله است. همچنین حارب بر وزن فاعل از ریشه ثلاثی مجرد "حرب" است که با فتح حرف (ر) معنای سلب و غارت کردن دیگری و با سکون آن به معنای جنگیدن و نزاع (نقیض سلم است و حروب جمع آن است). (لویس معلوفقی، ۱۳۸۵)

محاربه از باب مفاعله به معنای مقاتله است. "حرب" مقابل "سلم" است. دار الحرب به بلاد کفار و مشرکان که بین آنها و مسلمانان، صلح برقرار نیست. "رجل حرب" به معنای سخت کوشی در جنگ است. "انا حرب لمن حاربنی"، یعنی با کسی که با من در جنگ و دشمن است دشمنم. "حربه" آلت جنگی است. حرب سلب مال است. حربه مالی است که از دست رفته است. و محراب صدر مجلس و یا خانه است و به معنای قبله و مکان امام جماعت نیز آمده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵)

در نام گذاری محراب برای مسجد گفته شده است که جایگاه محاربه و مجاهده با شیطان و هوای نفس است و نیز گفته اند: محراب برای این است که شایسته است انسان در آنجا از پریشانی خاطر کنار باشد و با سرگرمی به امور دنیا بستیزد اطلاق واژه حرب بر فعل شخصی که به منظور جنگیدن با ترسانیدن دیگران سلاح کشیده باشد به این اعتبار است که او قصد نموده است جان یا مال با قدرت و یا ملک دیگری را از او بگیرد.

شیخ طوسی: المحارب هو الذی یجرد السلاح و یکون من اهل الریبه ففی مصر کان او غیر مصرفی بلاد الشرکان او فی بلاد الاسلام لیلا کان او نهاراً فمتی فعل ذلک کان محارباً (طوسی، ۱۳۴۳).

یعنی: محارب کسی است که سلاح بردارد - سلاح بکشد - و اهل فساد و شبهه باشد چه در شهر باشد چه در خارج شهر، چه در بلاد مسلمین باشد و چه بلاد کفر، شب باشد یا روز، هرگاه این گونه رفتار کند محارب است.

و با توجه به این که حرب به معنای جنگیدن و مقاتله کردن معنا شد اکنون در آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده منظور یحاربون الله ورسوله به چه معناست؟ آیا منظور جنگیدن حقیقی با خداوند و رسول است؟ به نظر می رسد مبارزه حقیقی و جنگ واقعی با خداوند متصور نیست.

اگرچه جنگ با خدا به صورت حقیقی مقدور نیست لکن آن را حمل بر معنای مجازی نماییم و در این معنی دارای دامنه وسیعی خواهد بود و مخالفت با هر حکم از احکام الهی و شریعت مقدس اسلام را شامل می شود و هر گناه اعم از صغیره و کبیره را در برمی گیرد و به علاوه بر هر ظلم و ستم قابل انطباق خواهد بود. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷)

یحاربون الله یعنی کسانی که با خدای جنگند و چون جنگ با خدا محال است، پس معنای مجازی آن اراده شده است و این مجاز بر دو صورت تصور می‌شود: یا مجاز در کلمه است - یعنی "محاربه" به معنی مخالفت با دستورات خدا و شکستن حریم و اظهار سلاح آمده است و یا مجاز در اسناد: یعنی محاربه به همان معنی جنگ است ولی منظور محاربه با خدا نیست بلکه محاربه با اولیاء خداست.

مراد از محاربه با خدا و رسول، محاربه با مسلمانان است ولی به‌منظور بزرگ جلوه دادن آن و توجه دادن به اهمیت امت اسلامی و اینکه جنگ با امت اسلام به‌منزله جنگ با خدا و رسول است. لفظ محاربه در آیه به خدا و رسول اضافه شده است زیرا امت اسلام منتسب به خدا و پیامبر و تحت ولایت آن است و چنین معنایی به‌منزله مجاز در اسناد است. (فصلنامه فقه اهل بیت، ۱۳۷۶)

اهمیت و ضرورت پژوهش

گروهک‌های تروریستی در جهان به‌صورت فزاینده‌ای در حال افزایش است و روزبه‌روز اقدامات ناگوار تروریستی آنان در کشورهای اسلامی به‌ویژه در کشورهای همسایه ایران از سوی گروهک‌های القاعده، داعش، جیش‌الظلم، جیش‌النصر و بوکوالحرام و... با حمایت‌های همه‌جانبه دولت‌های مستکبر جهان به‌ویژه آمریکا و اسرائیل باهدف اسلام‌هراسی و تفرقه میان مسلمانان در حال فزونی است، هرچند در خصوص جرم محاربه و افساد فی‌الارض به‌صورت کلی تحقیقاتی انجام شده و در خصوص تروریسم هم به همین ترتیب مقالات گوناگونی نوشته شده است اما در خصوص تفاوت‌ها و شباهت‌های بین این دو تاکنون تحقیقی به‌صورت جامع دیده نشده است، لذا با توجه به اقدامات ناگوار مکرر تروریستی در کشورهای اسلامی سعی بر آن شد تا مفهوم تروریسم و ارتباط آن با محاربه و افساد فی‌الارض و روش‌های پیشگیرانه و مبارزه با تروریسم تبیین و موردبررسی قرار گیرد و این مهم به‌صورت پایان‌نامه تدوین گردد.

پیشینه پژوهش

بحث تروریسم در بسیاری از کتاب‌های حقوقی از جمله تروریسم و حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و همچنین در بسیاری از اسناد کنوانسیون‌های بین‌المللی موردبررسی قرار گرفته و مقاله‌هایی در موضوع تروریسم به رشته تحریر درآمده است. و در خصوص افساد فی‌الارض در بسیاری از کتب فقهی از جمله جواهر الکلام جلد ۴۲ مصادیق افساد فی‌الارض بیان شده است و تاکنون در رابطه با ماهیت جرائم محاربه، افساد فی‌الارض و تروریسم به‌طور مجزا پایان‌نامه‌هایی به رشته تحریر درآمده اما تاکنون مقایسه‌ای بین تروریسم با محاربه و افساد فی‌الارض صورت نگرفته

است که در این پایان نامه به عناوین مشابه تروریسم در فقه اسلامی پرداخته و وجوه اشتراک و افتراق هر یک را با تروریسم بیان نموده است .

عناوین جرائم مشابه تروریسم در فقه اسلامی

بدون تردید، اصطلاح «تروریسم» از اصطلاحات جدیدی است که در زمان صدر اسلام، سخنی از آن در میان نبوده است، اما تغییرانی را در آیات، روایات و عبارات فقها می توان یافت حاکی از آنکه اسلام برای این بخش از زندگی انسان ها نیز تدابیری اندیشیده است و عباراتی در متون دینی اسلامی وجود دارد که مفهومی برابر و یا نزدیک به مفهوم «تروریسم» دارد.

در روایات شیعه و سنی، عباراتی وجود دارد که هرچند ممکن است، با تعریف دقیق تروریسم همخوانی نداشته باشد، اما بدون تردید، می توان بر اساس این روایات، نظر اسلام را نیز راجع به تروریسم جويا شد؛ چراکه برخی اصطلاحات موجود در روایات که در ذیل خواهد آمد - به راحتی حکم ترور را می توان از آن ها استفاده کرد و حتی بر اساس این روایات و با توجه به مصادیق گوناگون، می توان تعریف جدیدی از «تروریسم» بر اساس دیدگاه اسلامی ارائه داد.

هم چنان که از عناصر محاربه برمی آید، این جرم، نزدیکی بسیاری با اقدامات تروریستی دارد. ایجاد ترس، وحشت، اعمال خشونت و توسل به زور از ارکان اقدامات تروریستی است. از این رو است که در طول عمر حکومت اسلامی ایران عده ای از جمله، گروهک منافقین، تحت عنوان محاربه مورد مجازات واقع شده اند.

لازم به ذکر است که در محاربه ارباب و ترساندن با استفاده از سلاح، ملاک است، لذا هدف از ارتکاب این جرم می تواند سیاسی (یا به زعم عده ای دیگر غیرسیاسی) باشد. از این جهت می توان گفت این جرم، شامل اقدامات تروریستی است. از جهت دیگر چون در محاربه، وجود سلاح، نقش اساسی دارد، شامل برخی دیگر از اقدامات تروریستی چون اقدامات خرابکارانه و تروریسم سایبری (اقدامات خرابکار نه الکترونیکی و اینترنتی) و یا آلوده کردن محیط زیست و... نمی شود. از این رو می توان گفت رابطه محاربه و اقدامات تروریستی، عموم و خصوص مطلق است (اقدامات تروریستی عام و محاربه خاص)، زیرا که همه اشکال محاربه به دلیل وجود اخافه و استفاده از سلاح در حیطه اقدامات تروریستی قرار می گیرد، اما همه اقدامات تروریستی در دایره محاربه قرار نمی گیرد. البته می توان با تمسک به قرآن (آیه ۳۳ سوره مائده) افساد فی الارض را به معنای مطلق تلاش برای ایجاد فساد و برهم زدن نظم عمومی دانست و هر اقدامی در این راستا چون انواع اقدامات تروریستی را مستحق مجازات مفسد فی الارض قلمداد کرد. (فصلنامه فقه اهل بیت، ۱۳۷۷)

از جمع‌بندی مطالب پیشین به این نتیجه می‌رسیم که محاربه، تنها دربرگیرنده اقدامات تروریستی مسلحانه است و تنها این بخش از اقدامات تروریستی، قابل مجازات از باب محاربه است و حکم دیگر اقدامات تروریستی از باب محاربه استخراج نمی‌گردد؛ مگر این که به آن دسته از روایاتی استناد کنیم که محاربه را صرف ترساندن، دانسته، تمسک به سلاح را ضروری نمی‌دانند (چنان که علامه در قواعد، حمل سلاح را شرط محاربه ندانسته است). به شرطی که این دسته را با روایات دیگر که قید مسلحانه دارد مقید نسازیم و یا این که در معنای سلاح، توسعه داده، آن را شامل هر نوع ابزار تهدیدکننده (چون سم یا آتش زدن یا هر نوع صدمه به مردم) بدانیم. چنان چه صاحب جواهر، مفهوم سلاح را به عصا، سنگ و... نیز توسعه داده است؛ لذا این باب محاربه، شامل اغلب یا همه می‌گردد.

یکی دیگر از مواردی که در فقه با اقدامات تروریستی، انطباق پذیر است، "فتک" است. این روایت در این باره وجود دارد که شیعه و سنی، آن را نقل کرده‌اند. روایت پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: من فتک یرید نفسه و ماله فدمه مباح؛ کسی که قصد جان و مال فرد مؤمنی داشته باشد خونش مباح است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۶)

در لسان العرب در معنای فتک چنین آمده است به معنای شخصی که فردی را بی‌خبر و از روی غفلت بکشد و به معنای شخصی است که از غفلت فرد دیگر استفاده می‌کند و او را می‌کشد و یا مجروح می‌سازد. (ابن منظور، ۱۹۹۰، ۱۰)

در برخی دیگر از کتب لغت به این معناست که انسان در مکانی پنهان شود و سپس از مخفی گاه خارج شده و به کسی حمله آورد و اورایی محاپا و بدون ترس به قتل برساند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰)

بنابراین می‌توان ترور را مترادف لغوی کلمه فتک در ادبیات عرب دانست. (میرزایی، ۱۳۷۶)

در روایات اسلامی، از "فتک" منع شده است. "فتک" به معنای کشتن طرف مقابل است، درحالی که غافل باشد. (البحرانی، ۱۴۰۷).

در روایتی معتبر آمده است که ابوصباح کنانی به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کرد: همسایه‌ای داریم از همدان که وقتی فضایل حضرت علی (علیه‌السلام) را یادآور می‌شویم، نسبت به ایشان ناسزا می‌گوید. به خدا قسم! اگر اجازه دهید در کمین وی می‌نشینم و با شمشیر او را می‌کشم. حضرت در پاسخ فرمودند: یا ابا الصباح، هذا الفتک، فقد نهی رسول الله (صلی الله علیه وآله) عن الفتک. یا ابا الصباح، ان الاسلام قید الفتک. ای اباصباح! این عمل ترور است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از ترور نهی فرمودند. ای اباصباح! اسلام ترور را منع کرده است.

در اسلام، حکم ساب النبى و ساب الامام یکی است، اما با این حال، امام صادق (علیه السلام) مانع ترور سبب کننده شدند. اگرچه این حکم در مورد شخصی معینی وارد شده، اما با توجه به ذیل روایت، که به طور مطلق می فرماید رسول خدا از فتک نهی فرموده و اسلام مانع ترور است، می توان استفاده کرد که ترور همیشه و در همه حال، ممنوع است.

روایت دیگری با همین مضمون و با اندکی تغییر در عبارت، مسلم بن عقیلی، فرستاده امام حسین (علیه السلام) در کوفه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل نموده است. وقتی شریک بن عبدالله اعور در خانه هانی مریض شد، عبیدالله تصمیم گرفت به عیادت او برود. شریک به مسلم گفت: فردا این تبهکار به عیادت می آید. من او را سرگرم صحبت می کنم، هنگامی که آب طلب کردم، بیرون بیا و او را به قتل برسان. فردای آن روز، وقتی عبیدالله وارد خانه هانی شد و مسلم نیز از قبل برای انجام قتل عبیدالله در مخفیگاه پنهان شده بود، مسلم از انجام عمل خود منصرف شد. وقتی شریک به او اعتراض کرد و از علت انصراف او جویا شد، مسلم در پاسخ شریک، دو دلیل ذکر کرد: دلیل اول مخالفت هانی با انجام قتل عبیدالله در خانه اش بود و دلیل دوم به یاد آوردن روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که فرمود: *انَّ الْاِيْمَانَ قَيْدَ الْفِتْكَ وَ لَا يَفْتَكُ مُؤْمِنٌ*. ایمان مانع ترور است و مؤمن اقدام به ترور نمی کند. این روایت را شیعه و سنی نقل کرده اند. روایت دیگری که در این باره وجود دارد و شیعه و سنی آن را نقل کرده اند روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است که فرمود: *مَنْ فَتَكَ بِهٖ مُؤْمِنٌ يَرِيْدُ نَفْسَهٗ وَ مَالَهٗ فَذُمَّهُ مَبَاحٌ* (مجلسی، ۱۴۰۳:) کسی که قصد جان و مال فرد مؤمنی داشته باشد خونش مباح است.

رابطه فتک با اقدامات تروریستی :

با توجه به روایات وارده در این باب، دایره فتک تنها شامل قتل، چه بانگیزه مالی و چه انگیزه سیاسی و چه می شود و دیگر استفاده از روایات در توسعه این نهاد به سایر اقدامات تروریستی مشکل به نظر می رسد. ضمن این که این روایات، مجازاتی برای کسی که اقدام به فتک می کند معین نکرده و تنها می تواند دلالت بر حرمت کند. بنابراین رابطه فتک و سایر اقدامات تروریستی عموم و خصوص مطلق است و دایره شمول اقدامات تروریستی اعم از فتک است.

اغتيال به معنای پنهانی و به شکلی که مقتول باخبر نشود کسی را از پای درآوردن، آمده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰)

در المنجد "الغيلة" به معنی فریب دادن و به ناگاه کشتن و "قتله غيلة" به معنی او نیرنگ زد و به ناگاه او را کشت آمده است. (لويس معلوف، ۱۳۷۷)

اغتيال یعنی آدم‌کشی و غیله به حيله مکر و فریب و ترجمه‌شده است.

تفاوت میان دو واژه اغتيال و فتک فقط به روش اقدام مرتبط است و نوع اقدام تفاوتی وجود ندارد بنابراین هردو واژه دارای کارکردی مشابه هستند. البته در زبان عرب از واژه اغتيال برای توضیح برای ترورهای سیاسی استفاده می‌شود. (عبدالله خانی، ۱۳۸۶)

یکی از مفاهیم بسیار مهم در قرآن کریم، که برخی تلاش نموده‌اند تا بر اساس آن، حکم به تروریسم بودن اسلام دهند، واژه «ارهاب» است. به نظر می‌رسد که هرچند کلمه «ارهاب» و یا «ارهابیون» بدین شکل در قرآن وارد نشده است، اما مشتقات آن به صیغه‌های گوناگون آمده است. ولی باید توجه داشت که هیچ‌یک از آن‌ها به مفهوم «ارهاب» یا «ارهابیون»، که در حال حاضر در جهان سیاست مصطلح است، اشاره‌ای ندارد و معنایی به طور کامل متفاوت با این دو واژه دارد. (یعقوب، ۱۴۲۳).

باید توجه خود را در بحث تروریسم به آیاتی معطوف داشت که برای جان و مال و نیز آبروی انسان‌ها حرمت قائل است. این امر حکایت از آن دارد که نمی‌توان با حرکات تروریستی، جان، مالی و آبروی انسان‌ها را به خطر انداخت، مگر آنکه در مورد خاصی اسلام اجازه ریختن خون کسی را داده باشد. برای نمونه، بر اساس آیه شریفه *قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ ادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ* (اعراف: ۱۵۱) و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید، تمام نفوس انسان‌ها، اعم از شیعه و سنی و نیز مسلمان و غیرمسلمان، احترام دارد و تنها جایی که شارع مقدس استثنا کرده باشد، می‌توان در آن موارد محدود به قتل افراد اقدام ورزید.

همچنین نباید غافل شد که در قرآن کریم، احکام سنگینی برای مفسد فی الارض و محارب، که جان و مال دیگران را در معرض خطر قرار می‌دهند، بارشده است که همین امر نشان از آن دارد که اسلام همواره درصدد پرهیز از خشونت و تروریسم بوده است و عمل به احکام متعالی اسلام بستر مناسبی فراهم می‌سازد تا یک جامعه از فشار تروریسم رهایی یابد. خشونت فراتر از آنچه در قرآن و روایات آمده، روانی است و به سادگی نمی‌توان جان و مال افراد را در معرض نابودی قرارداد. در آیه شریفه *« مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا »* هر که کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر که کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است، تنها قتل دودسته از انسان‌ها جایز شمرده شده است: قتل نفس در مقابل نفس و قتل مفسد فی الارض، روشن است که قتل کسی که مرتکب این دو عمل نشده، قتلی نارواست و در حکم قتل جمیع افراد جامعه است. این آیه می‌تواند به خوبی نشان دهد که برخی عملیات تروریستی، که به

نام اسلام و قرآن صورت می‌پذیرد، مشروعیت ندارد و ناشی از برداشت انحرافی از آیات قرآن کریم است.

ارهاب نیز در ادبیات عرب به معنای ترساندن و دچار هراس کردن است. به همین دلیل "الحکم الارهابی" به معنای نوعی از حکومت است که برای برپاداشتن قدرت و سلطه خود، متوسل می‌شوند. (لويس معلوف، ۱۹۹۸)

"ارهاب دولی" نیز به معنای تروریست دولتی و "ارهابی" به معنای تروریست و شبکه ارهاب "به باند ترور ترجمه شده است. (میرزائی، ۱۳۷۶)

ارهاب در معنی کلی آن به مفهوم ترساندن، ایجاد ترس و وحشت، تهدید نمودن، هشدار مسلحانه، خشونت و ارباب است. این معانی مفهوم بسیاری با اصطلاح ترور را دارا می‌باشند.

غدر در لغت به معنای نقض عهد و ترک وفا و پیمان است. (جوهری، ۷۶۶) و در اصطلاح نیز به کشتن و تجاوز بعد از امان دادن به دشمن گفته می‌شود. (نجفی، ۱۳۶۵، ۴۱) بنابراین، هرگونه مکر و حیله و خدعه در قول و پیمان و عهد با دیگران غدر به شمار می‌آید. مرحوم علامه حلی در این باره می‌فرماید: و یحرم الغدرُ بالكفَّارِ برخی دیگر از فقها با همین مضمون، به عدم جواز آن اشاره کرده‌اند: ولا يجوزُ التمثیلُ بالكفار ولا الغدرُ بهم ولا الغلولُ منهم (محمد بن منصور، ۱۴۱۱، ۲)

قاضی ابن براج به جای واژه کفار واژه عدو را آورده است: ولا يجوزُ التمثیلُ بالعدو ولا الغدرُ به. (قاضی، ۱۴۰۶، ۱)

صاحب جواهر ادعای عدم مخالفت فقها با عدم جواز غدر کرده است و دلیل آن را دو چیز بیان می‌دارد: یکی وجود نص روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) در این باره، و دیگری آنکه غدر دارای قبیح ذاتی است که عمل به آن، موجب اعراض مردم از اسلام می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۱)

علامه حلی برای عدم جواز آن به حدیث پیامبر (صلی‌الله علیه وآله) استناد کرده است که فرمود: لاتغلووا و لا تمثلوا و لاتعدروا (حلی، ۱۴۱۷، ۱) ایشان به روایت امام باقر (علیه‌السلام) نیز استناد کرده است: ما من رجل آمن رجلا علی ذمته ثم قتلته الا جاءه يوم القيامة یحمل لواء الغدر. (همان).

هر کس به شخص دیگری امان دهد سپس او را بکشد، روز قیامت پرچم عهدشکنی حمل می‌کند.

روایت دیگری که در این باره مورد استناد فقها قرار گرفته، روایت امام صادق (علیه‌السلام) است: لا ینبغی للمسلمین الغدر ولا یامروا بالندر ولا یقائلوا مع الذین غدرُوا (محمدی ریشه‌ری، ۳: ۲۲۳)

سزاوار نیست مسلمانان عهد خود را نقص کنند و به عهدشکنی فرمان دهند و با پیمان‌شکنان ن‌جنگند.

حضرت علی (علیه‌السلام) در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه به ناپسند بودن غدر اشاره کرده، آن را گناهی بزرگ بر شمرده که مرتکب آن کافر است. والله، ما معاویه بادهی منی ولکنه یغدر و یفجر، و لولا کراهیة الغدر لکنت من ادهی الناس، ولكن کل غدره فجرة، و کل فجرة کفرة، و لكل غادر لواء يعرف به یوم القیامة. (سیدرضی، ۱۳۸۰، ۲)

به خدا قسم! معاویه از من سیاستمدارتر نیست، بلکه معاویه حيله‌گر و جنایتکار است. اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرک‌ترین افراد بودم، اما هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. روز رستاخیز در دست هر حيله‌گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود. به خدا سوگند! من با فریبکاری غافلگیر نمی‌شوم و با سختگیری ناتوان نخواهم شد. (همان)

یکی از ضروری‌ترین روابط بین انسان‌ها روابط حقوقی است که با انعقاد پیمان، تبلور می‌یابد. بقای جامعه انسانی مبتنی بر وجود امنیت در این قبیل روابط است و لازمه چنین امنیتی، امکان اعتماد انسان‌ها به یکدیگر است. لذا آنگاه که دو نفر با یکدیگر پیمانی را منعقد می‌کنند، یکی از عمده‌ترین عوامل بقای آن، عدم سوءاستفاده از اعتماد طرف مقابل و حفظ حرمت پیمان است. اسلام نیز در این راستا انعقاد پیمان را تجویز کرده و دستور به پایبندی بدان را داده و فرموده "أوفوا بالعقود" به پیمان‌های خود وفا کنید.

از جمله قراردادهای مورد قبول اسلام در رابطه با غیرمسلمان، پیمان صلح و مهادنه (قرارداد ترک مخاصمه و آتش‌بس) و نهاد امان است که عمل بدان، طبق ضوابط شرعی، لازم بوده و تا وقتی، طرف مقابل، اقدامی علیه آن مرتکب نشده است، پایبندی به آن واجب است. لذا کسی که برخلاف این‌گونه پیمان‌ها رفتار کند، مرتکب غدر شده است.

بدین‌سان میثاق و تعهدات ناشی از قراردادهای متقابل در فقه شیعه تحریم شده است، زیرا علاوه بر قبح ذاتی و اضرار به حیثیت اسلام و جامعه اسلامی از طریق نصوص خاص شیعه نیز منع شده است. معنای حقوقی سخن مزبور آن است که به‌رغم وضعیت جنگی و دفاعی ناشی از هجوم بیگانگان به جوامع اسلامی، فعالیت‌های دفاعی، به انحصار در قلمرو دین هستند و نباید ناقض قراردادهای و میثاق‌های دولت و جامعه اسلامی باشند که به‌صورت دوجانبه (با مهاجمان) و یا چندجانبه

در حقوق بین‌المللی کنونی منعقدشده‌اند. در این زمینه، جایگاه حقوق معاهداتی شیعه در تنظیم استراتژی دفاع مشروع شیعیان به چند دلیل اهمیت مضاعف پیدا می‌کند: نخست آنکه شریعت اسلامی، مسلمانان را مجاز می‌داند که وارد معاهداتی با رضایت طرفین به صورت دو یا چندجانبه شوند. دوم، آن که چون فقه شیعه، نقض میثاق‌ها و امان‌ها (غدر) را تحریم کرده است، هر نوع فعالیت دفاعی، به طور لزوم ملتزم به معاهدات و قراردادهای پذیرفته‌شده در میثاق‌های دوجانبه یا روح کلی میثاق‌های بین‌المللی است که دولت‌ها و جوامع اسلامی نیز آن را امضا کرده‌اند.

لذا توسل به زوری که برخلاف این هدف مهم اسلام باشد می‌تواند در غالب تروریسم نیز نمود پیدا کند. به‌ویژه که اغلب کشورهای اسلامی کر معاهدات و قطعنامه‌هایی که برضد تروریسم بودم؛ چه در سازمان ملل و غیر آن، شرکت فعال دارند.

دایره غدر نیز وسیع بوده و بسیاری از اقدامات تروریستی را در برمی‌گیرد. لذا اقدام به اعمال خشونت‌آمیز، ظالمانه و غافلگیرانه از آنجا که هدفی غیرقانونی را پی می‌گیرد (برخلاف پیمان مشروع است) اقدام به غدر یا به تعبیری دیگر اقدامی تروریستی شده است. حتی فقها غلول؛ یعنی دست‌اندازی به مال کافر را نیز در این حال حرام می‌دانند. (نجفی، ۱۳۶۳)

البته عنصر کلیدی در غدر، عهدشکنی و امان شکنی است؛ لذا درجایی که این عنصر نباشد نمی‌توان آن اقدام تروریستی را غدر خواند.

از جمله اقدامات تروریستی که تحت عنوان غدر قرار می‌گیرد ترور شخصیت‌های خارجی سیاسی، فرهنگی، مذهبی و... است که کشور میزبان با اعطای ویزا و اجازه ورود به ایشان، نوعی از پیمان امان را می‌پذیرد و لذا جان و مال او تحت لوای امنیت کشور اسلامی باید محفوظ و محترم بوده، امنیت ایشان تأمین گردد. از این رو هرگاه برخلاف تعهد خویش، امنیت جانی ایشان را تأمین نکند و در نتیجه، طعمه اقدامی تروریستی گردند، کشور میزبان، مرتکب غدر شده است.

در قانون تعزیرات ماده ۵۱۶ سوء قصد به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمرو ایران به مجازات محارب محکوم است که این خود در غالب غدر نیز قرار می‌گیرد. گرچه مجازات او همان مجازات محارب است؛ زیرا که دولت اسلامی ایران به رئیس کشور خارجی امان داده و امنیت وی را تضمین کرده است.

بدین سبب است که قانون‌گذار ایرانی با وضع چنین قانونی و قوانینی از این دست، اقدامی پیشگیرانه را پی گرفته است.

یکی دیگر از عناوینی که با مؤلفه‌های تروریسم مطابقت داشته و می‌تواند در قلمرو تروریسم قرار بگیرد عنوان بغی است. بنی در لغت از حد گذشتن و ظلم کردن در جهت رسیدن به چیزی است (نجفی، ۱۳۶۳، ۲۱).

در اصطلاح، شیخ طوسی درنهایت و با اندک اختلافی در مبسوط چنین تعریف می‌گردد؛ هر کس بر امام عادل (حکومت مشروع) خروج کند و بیعتش را بشکند و با دستوره‌ای حاکم، مخالفت کند یاغی است و بر حاکم است با او مبارزه و جنگ کند. (المبسوط، همان: ۷، ۶۲۲).

یکی از بزرگ‌ترین واجبات، اطاعت از امام (ع) است و لذا کسی که از امام، روی برگرداند و علیه او ایجاد آشوب کند، گناه بزرگی را انجام داده و لذا امام، حق دارد به هر طریقی که صلاح می‌داند او را مجازات کند؛ مگر این که دست از مخالفت با امام بردارد. بغی بر امام به حکم آیه ۹ سوره حجرات "و إن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما، فان بغت إحداهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفتی إلى أمرالله، فان فاءت فأصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین" و روایات، یکی از موارد وجوب جهاد و حتی موجب واجب القتل بودن، یاغی است.

مؤلفه‌های تروریسم در بغی نیز موجود است؛ چراکه هم هدفی نامشروع را پی می‌گیرد و هم دارای خشونت و توسل به زور است و هم ظالمانه و ممکن است مخفیانه باشد و هم باهدف ارباب پیروان امام که توده مردم را تشکیل می‌دهند، است. البته در میان اقسام تروریسم، بغی در حوزه ترور با اهداف سیاسی جای می‌گیرد و انواع اعمال تروریستی؛ اعم از قتل، جرح، بمب‌گذاری، تخریب و حتی آلوده کردن محیط‌زیست و دیگر اقدامات سیاسی، فرهنگی و نظامی براندازانه حکومت را دربر می‌گیرد. خلاصه این که هر نوع اقدامی در جهت مخالفت و سرپیچی از حکومت مشروع، داخل در عنوان بغی است. مرحوم کاشف الغطاء می‌فرماید: هرکسی که بر امام (ع) یا نایب عام یا خاص او تعدی کند و از اطاعتش سرپیچی کند، داخل در بغات و جزو آنان شمرده می‌شود.

این قسمت از اقدامات خشونت‌آمیز از موارد اختلاف گروه‌ها، سازمان‌ها و کشورهای مختلف است. هر گروهی و کشوری بر اساس عقیده، اندیشه و منافع خود، درباره آن‌ها قضاوت می‌کند؛ تعدادی آن‌ها را تروریسم و فعالیت آنان را اقدامات تروریستی، معرفی می‌کنند و تعدادی، آنان را مبارز در راه آزادی و اقدامات آنان را دفاع مشروع قلمداد می‌کنند.

تفاوت بین تروریسم و جرائم عادی: اولی همواره با شکل یک جرم سازمان‌یافته و گروهی ارتکاب می‌یابد. ما به‌طور معمول اعمال جنون‌آمیزی را ممکن است یک فرد به تنهایی و به اصطلاح خودسرانه مرتکب شده و به‌عنوان مثال به مدرسه یا فروشگاه‌های حمله کند و تعداد زیادی را به رگبار

بندد (که در جوامع امریکا نمونه‌های آن کم نیست) تروریسم نمی‌نامیم، بلکه منظور از تروریسم، مخصوصاً تروریسم سیاسی، اعمال خشونت باری است که درعین حال خصیصه سازمان‌یافته دارند و معمولاً بانگیزه‌ها و اهداف سیاسی ارتکاب می‌یابند. (حبیب زاده، ۱۳۸۸)

ارکان تشکیل‌دهنده جرم تروریسم و جرائم مشابه به آن در فقه اسلامی

برای هر جرمی وجود سه رکن لازم است که این سه رکن را ارکان تشکیل‌دهنده جرم می‌نامند و عبارت‌اند از رکن قانونی، رکن مادی و رکن روانی. منابع اصل قانونی بودن جرائم و مجازات در شریعت اسلام:

۱- قرآن: آیه ۷ سوره مبارکه طلاق:

«لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ‌کس را جز [به‌قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند خدا به‌زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.

آیه ۵۹ سوره قصص:

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَلِمُونَ» پروردگار تو [هرگز] ویرانگر شهرها نبوده است تا [پیش‌تر] در مرکز آن‌ها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر ایشان بخواند و ما شهرها را تا مردمشان ستمگر نباشند ویران‌کننده نبوده‌ایم.

۲- روایت: امام صادق (ع) می‌فرماید: (کل شیء لک حلال حتی تعلم الحرام ببینه فذعه) هر چیزی بر تو حلال است اینکه به‌وسیله ببینه علم به حرام بودن آن پیدا کنی، پس در آن صورت آن‌ها را رها کنی.

۳- عقل: با توجه به‌قاعده فقهی قبح عقاب بلا بیان می‌توان گفت: تا هنگامی که عملی به‌عنوان جرم تعیین نشده و به مردم نیز ابلاغ نشده باشد نمی‌توان کسی را مؤاخذه نمود.

۴- اصل اباحه: طبق این اصل انسان نسبت به اشیاء موجود در خارج هرگونه دخل و تصرف را دارد مگر در مواردی که قانون منع کرده باشد این اصل ضامن آزادی اراده در معاملات و غیر معاملات است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱)

اصل قانونی بودن جرم و مجازات در قانون اساسی

اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل از تعرض مصون است. مگر در مواردی که قانون تجویز کند)

اصل ۳۲ قانون اساسی: هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت. موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصلی طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل ۳۶ قانون اساسی حکم به مجازات و اجرای آن باید از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اصل ۳۷ قانون اساسی: اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالحه ثابت شود. یعنی متهم هیچ‌گونه الزامی به اثبات بی‌گناهی و برائت خود نداشته و حتی می‌تواند سکوت اختیار کند.

اصل ۱۶۶ قانون اساسی: احکام داده‌گاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. این اصل حاکمیت قانون را مورد توجه قرار داده است.

اصل ۱۶۹ قانون اساسی: هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده جرم محسوب نمی‌شود

الف) رکن قانونی افساد فی الارض:

۱- قرآن: همان‌طور که در گذشته نیز بیان شد آیه مبارکه ۳۳ سوره مبارکه مائده به‌عنوان مهم‌ترین آیات در خصوص افساد فی الارض و محاربه و آیه ۹ سوره حجرات در خصوص بغی است که تفسیر و شأن نزول آن را قبلاً بیان کردیم.

۲- روایات همچنین روایات وارده در خصوص جرائم فوق قبلاً بیان شده است که به نظر می‌رسد نیازی به ذکر مجدداً آن‌ها نیست.

ب) رکن قانونی تروریسم:

۱- مقررات بین‌المللی

تروریسم در حقوق داخلی :

واژه تروریسم در کتاب ترمینولوژی حقوق این گونه تعریف شده است: کارهای جنایی ضد کشور به منظور ایجاد هراس در اشخاص یا اصناف و طبقات معین و یا همه مردم کشور را تروریسم گفته‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷)

در قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران تروریسم به عنوان یک جرم مستقل تعریف نشده است. دکتر گلدوزیان تروریسم را چنین تعریف نموده است: تروریسم نام جرم خاصی نیست ولی به هر نوع رفتار فردی یا گروهی اطلاق می‌شود که هدف آن ایجاد اخلاق مهم و جدی در نظم عمومی با ایجاد ترس و وحشت برای نیل به درخواست‌های سیاسی، مالی، ملی، مذهبی، آزادی و غیره با ایجاد ناامنی و ترس در مردم است. (شامبیانی، ۱۳۷۸)

برخی از این جرائم، متناسب با اقدامات تروریستی به شرح ذیل است :

۱- قطاع الطريق و سارق مسلح: ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه، امنیت مردم یا جاده را برهم زند و رعب و وحشت ایجاد کند، محارب است.

۲- قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی: بر اساس ماده ۱۹۸ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ هر گروه یا جمعیتی که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند تمام اعضا و هوادارانی که موضع آن گروه یا جمعیت را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف سازمان فعالیت و تلاش مؤثر دارند، محارب‌اند؛ اگرچه در شاخه نظامی فعالیت نداشته باشند.

۳- طرح براندازی حکومت اسلامی ماده ۱۸۷ ق.م.ا: هر فرد یا گروهی که طرح براندازی حکومت اسلامی ماده بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار، امکانات مالی مؤثر یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آن‌ها بگذارند، محارب و مفسد فی الارض اند.

۴- سوء قصد به جان رهبر و مسئولان عالی مقام کشور و مراجع بزرگ تقلید: ماده ۱۴ قانون تعزیرات مقرر می‌داشت: هرکس با نیت فساد و مقابله با حکومت به جان رهبر یا رئیس جمهور سوء قصد نماید و پس از شروع به عللی که خارج از اراده مرتکب است بلااثر بماند در حکم محارب است. همچنین ماده ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی می‌گوید هرکس به جان رهبر و هر یک از رؤسای

قوای سه‌گانه و مراجع بزرگ تقلید سوء‌قصد نمایند، چنانچه محارب شناخته نشود از سه تا ده سال حبس محکوم خواهد شد.

۵- سوزاندن و تخریب اموال متعلق به دولت: تبصره (۱) ۶۷۵ ق.م.ا مقرر می‌دارد: اعمال فوق (آتش زدن عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا انبار...) در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد، مجازات محارب را خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های به‌عمل‌آمده بین دو نهاد فقهی و حقوق عرفی که افساد فی الأرض زمینه‌ی فقهی و تروریسم زمینه‌ی حقوقی رادار است این نتیجه حاصل شد که این دو عنوان کلی و عام دارای وجوه اشتراک و افتراق بسیاری می‌باشند به‌گونه‌ای که تروریسم یکی از مصادیق افساد فی الأرض به شمار می‌رود که خود با اعمال زور و خشونت باعث برهم زدن نظم و امنیت جامعه و سرانجام ضربه زدن به نظام و حاکمیت سیاسی کشور می‌شود و به طرق و شیوه‌های گوناگونی اعمال می‌شود یعنی تروریسم شامل موارد و مصادیق مجرمانه بسیاری است که با جرم محاربه در فقه اسلامی نزدیکی بسیاری دارد اما تروریسم عام‌تر از محاربه است و در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای نمایان شده و محاربه فقط در فقه اسلامی دارای سابقه بوده است.

رابطه میان افساد فی‌الارض و محاربه نیز عموم و خصوص مطلق است یعنی محاربه خاص و فساد فی الأرض عام و محاربه به‌عنوان بارزترین مصادیق آن به شمار می‌رود که از طریق تجرید سلاح اتشهیر السلاح و حمل السلاح باعث ایجاد رعب و وحشت در بین مردم می‌شود و افساد فی الأرض عام که شامل جرائم متعددی می‌شود که باعث ایجاد فساد گسترده در زمین خواهد شد از این‌رو دیدگاه و تبلیغات بسیاری از افراد ناآگاه به مسائل فقهی که اسلام را تروریسم معرفی نموده و بیان می‌دارد که فقه از حقوق عرفی عقب‌مانده و یا در بعضی مسائل حکمی ندارد، وارد نیست، زیرا با بررسی مقارنه‌ای مشخص شد که بسیاری از مصادیق تروریسم در فقه اسلامی پیش‌بینی شده است.

و درنهایت جهت از بین بردن و مبارزه با این‌گونه اقدامات که باعث ضربه زدن به مردم و جامعه و حکومت می‌شود. ابتدا باید جرائم مذکور را ریشه‌یابی نمود سپس به مبارزه با آن پرداخت، زیرا روزه‌روز با توجه به پیشرفت فناوری جهان اقدامات گروهک‌های تروریستی جدیدتر و با ضربه بیشتر صورت می‌پذیرد. بد نظر می‌رسد اصلی‌ترین عوامل پیدایش تروریسم عبارت‌اند از:

۲- تجاوز به استقلال سیاسی و حاکمیت و یکپارچگی سرزمین کشورها

۳- نژادپرستی و استثمار

۴- نابرابری و توسعه ناهماهنگ میان کشورها

۵- بی‌عدالتی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی

۶- گرسنگی قحطی و فقر همانند آن

منابع

- ابن منظور، لسان العرب، دار الطباعة و النشر، چاپ اولی بیروت، ج ۱۰، ۱۹۹۰.
- ، لسان العرب، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵هـ.ق.
- اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، تحقیق اشتهازی، عراقی و یزدی، قم، جامعه‌المدرسین، بی تا.
- اصفهانى، الراغب، ابوالقاسم، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سیدگیلانی، چاپ دار المعرفه، بیروت، بی تا
- البحرانی، عبدالله العوام الامام الحسین (ع)، تحقیق مدرسه الامام الهدی، قم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
- سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، تهران، پیام آزادی، چاپ نهم، ج ۲، ۱۳۸۰ هـ. ش.
- البحرانی، عبدالله العوام الامام الحسین (ع)، تحقیق مدرسه الامام الهدی، قم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، ۱۴۰۱ هـ. ق.
- بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، زیر نظر استاد آیه الله مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۸۳ هـ. ش.
- پیمانی، ضیاء الدین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ هـ. ش.
- جعفری، محمد تقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۰ هـ. ش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱ هـ. ش.
- جمعی از نویسندگان، حقوق بشر از دیدگاه اندیشمندان، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ هـ. ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمد بن عب العفور عطار، ط، الرابعه، دار العلم للملایین ج ۱۴۰۷، ۲ هـ. ق.
- حبیب زاده، محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری، دفتر نشر آثار علمی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ هـ. ش.
- حبیب زاده، محمد جعفر، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰ هـ. ش.
- حسینی سید محمد، سیاست جنائی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ هـ. ش.
- حسینی الواسطی النجفی، محب الدین محمد مرتضوی، تاج العروس، انتشارات دار الفکر ۱۴۰۶ هـ. ق.
- حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، نشر دار العلوم، چاپ دوم بیروت، ج ۱۴۰۹، ۴۸ هـ. ق.
- حلی، قواعد الاحکام، ابومنصور الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی، مؤسسه نشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی الهذلی، شرایع الاسلام، انتشارات دارالضواء، ج ۴، بیروت ۱۴۰۳.
- حلی، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱، ۱۴۱۷ هـ. ق.
- ، المقنع، مؤسسه امام هادی (ع)، قم، ۱۴۱۵ م. ق.

دهقان، حمید، جرم شناسی سرقت و مطالعه تطبیقی آن در فقه و قوانین موضوعه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۹ ه.ش.

دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ه.ش.
رحیمی نژاد، اسماعیل، آشنایی با حقوق جزا و جرم شناسی، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، پژوهشکده فقه و حقوق، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ه.ش.

زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰، ۱۳۷۳ ه.ش.
زراعت، عباس، جرم سیاسی، انتشارات ققنوس، چاپ اول تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
ساریخانی معادل، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، حقوق جزای اختصاصی ۳، چاپ اول، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۴ ه.ش.

سنبلنی نبی، بررسی سازمان ملل در زمینه مقابله با تروریسم، فصلنامه سیاست خارجی، سالپانزدهم شماره ۴.
فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۱۲ و ۱۱، سال سوم، ۱۳۷۶ ه.ش.
شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، انتشارات ویستار، چاپ ششم، ج اول، ۱۳۷۵ ه.ش.
شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، انتشارات ژوبین، ۱۳۷۶ ه.ش.
شریعت باقری، محمد جواد، تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل (نگاهی اجمالی به کنوانسیون های بین المللی منطقه ای مقابله با تروریسم)، مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.

صابونی، محمد علی، روائع البیان، دارالاحیاء التراث العربی بیروت، ج اول ۱۴۰۰ ه.ق.
طاهری، نسب، سید یزدان الله، تعداد و تکرار جرم در حقوق جزا، انتشارات دانشور، چاپ اول ۱۳۸۱ ه.ش.
طباطبایی، علامه محمد حسین، تفسیر المیزان، چاپ دوم، انتشارات چاپخانه علمیه قم، ج ۱۰، ۱۳۴۴.

تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه به مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، النهایه، ترجمه محمد تقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ج دوم ۱۳۴۳.

التهدیب، دار الکتب، تهران، چاپ چهارم، ج ۱۰، ۱۳۶۵ ه.ق.
عامر، عبد العزیز، التعزیر الشریفة الاسلامیه، شرکه مکتبه مصطفی البابی الحلبی مصر، بی تا.
عبدالله خانی، علی، تروریسم شناسی، مؤسسه فرهنگی و مطالعات تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶ ه.ش.
فرهنگ خواه، رسول، دایرة المعارف الاسلامی، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۹ ه.ش.
فقیه دامغانی، کریم عزیز یزیدی، نقش، قاموس قرآن، انتشارات بنیاد اسلامی، چاپ اول ج اول ۱۳۶۱.
قاضی، ابن براج، المهذب، جامعه المدرسین، قم، ج ۱، ۱۴۰۶ ه.ق.
قطب الدین راوندی سعید هبه الله، فقه القرآن، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵ ه.ق.
کاظمی، فاضل جواد، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، انتشارات مکتب مرتضویه، تهران بی تا.
گلدوست جویباری، رجب، جرائم علیه امنیت کشور، انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ اول ۱۳۸۷ ه.ش.
لویس معلوف، المنجد و الاعلام، دار المشرق، چاپ ۳۷ بیروت ۱۹۹۸.
مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء برج ۷۶، ۱۴۰۳ ه.ق.
محمد بن منصور، ابن ادريس، السرائر، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ج ۲، ۱۴۱۱ ه.ق.
محمدی ریشه‌ری، محمد، میزان الحکمه، دار الحدیث، قم، ج ۳، بی تا.
مرعشی، سید حسن، بغی با جرم سیاسی از نظر اسلام، مجله قضایی دادگستری، ۱۳۷۱ ه.ش.
معین، محمد، فرهنگ ۶ جلدی معین، مؤسسه انتشارات امیر کبیر تهران، ج ۲ و ۳، ۱۳۷۵ ه.ش.
مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص، کتابخانه مرعشی، قم، ۱۴۱۵ ه.ق.
میرزائی، نجف علی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم، دار الاعتصام، ۱۳۷۶ ه.ش.

مير محمد صادقى ، حسين ، جرايم عليه امنيت كشور ، نشر ميزان ، چاپ هفتم ، تهران ، ١٣٨٧ ه.ش.
موسوى بجنوردى ، سيد ميرزا حسن ، القواعد الفقهييه ، مطبعة الاخيام ، ج ٣، ١٤٠٢ ه.ق.
مفيد ، المقنعة فى الاصول و الافروع ، ابى عبدالله ، محمد بن النعمان العكبى ، البغدادى ، مؤسسه نشر اسلامى ، چاپ دوم ، ١٤١٠ ه.ق.

نجفى ، محمد حسن ، جواهر الكلام ، ط. الثالثة، دار الكتب الاسلاميه ، ج ٢١، ١٣٦٢ ه.ق.

جواهر الكلام ، تحقيق محمود القوجانى ، ط. السادسة ، دار الكتبالاسلاميه ، ج ٤١، ١٣٦٢ ه.ق .

جواهر الكلام ، تحقيق عباس قوجانى ، ط. الثالثة، دار الكتب الاسلامى، ج ٤ ، ١٣٦٣ ه.ق.

جواهر الكلام ، تحقيق محمود القوجانى ، ط. السادسة ، دار الكتب الاسلاميه، ج ٤٢ ، ١٩٨١ ه.ق.
نعناكار، مهدى ، افساد فى الارض در فقه و حقوق موضوعه، انتشارات مرسل ، ١٣٧٧ ه.ش.
يعقوب، احمد حسين، حكم النبى و اهل البيت: (ع) على الإرهاب و الإرهابيين ، الدار الاسلاميه، لبنان ، ١٤٢٣ ه.ق.

<http://www.mandgrdailgaf>

<http://www.bashgah.net>

oxfor advandc learners dictiorrg fithe. 1997.p.1233.